



درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۲۴

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾ (۶۹) لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ
(۷۰) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِنَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱) وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ
(۷۲) وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ (۷۴) لَا يَسْتَطِيعُونَ
نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ (۷۵) فَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ إِنَّآ نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۶) ﴿

سرّ پاسخ قرآن در نفی شعر و شاعری از قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

در این سوره مبارکه «یس» که در مکه نازل شد گاهی از توحید سخن به میان می آید، گاهی از وحی و نبوت و گاهی از معاد؛ در اثنای این سه اصل، خطوط کلی اخلاق و حقوق هم مطرح است. تهمت‌هایی که درباره وحی و نبوت می زدند این بود که می گفتند این قرآن - معاذ الله - افتراست یا ﴿أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ﴾^۱ است یا کهانت است یا سحر^۲ است یا شعر.^۳ در بین این توهین‌ها و تهمت‌ها جریان شعر، سهم تعیین‌کننده‌ای داشت، برای اینکه جریان افترا یا ﴿أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ﴾ این به سبب و شتم نزدیک‌تر است تا يك نقد علمی، جریان سحر و کهانت در حد میانی است و

۱. سوره انبیاء، آیه ۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۰۹.

۳. سوره یس، آیه ۶۹.

جریان شعر در حدّ عالی و رسمی است. اینکه قرآن کریم به آن شبهات این طور پاسخ نداد فقط به شعر پاسخ داد، برای این است که فنّ شعر و صنعت شعر از مهم‌ترین فنون رسمی حجاز آن روز بود. تعلیم و تعلّم شَفْهِی آنها هم در مدار شعر بود، «سبعه معلقه»^۱ هم شاهکار اینها بود و شعری که «أحسنه أكذبه» است در آن عصر رایج بود؛ لذا قرآن کریم این تهمت‌ها را به سه بخش تقسیم کرد: مسئله «إفك» و «افترا»^۲ بودن و مسئله «أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ» را در يك مرحله قرار داد، مسئله سحر و کهانت را در مراحل میانی و مسئله تهمت به شعر را در مرحله نهایی، چون جریان سحر در جاهلیّت حجاز خیلی رواج نداشت؛ نظیر عصر فرعون نبود، کهانت هم این‌چنین است، آنچه رواج داشت مسئله شعر بود؛ لذا قرآن کریم هم مسئله «إفك» را مطرح کرد، هم مسئله «أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ» را مطرح کرد، هم مسئله کاهن و ساحر بودن را مطرح کرد، هم مسئله شعر را؛ ولی صنعت رسمی که محور تعلیم و تعلّم حجاز بود همین مسئله شعر بود؛ لذا ذات اقدس الهی آنها را در حدّ میانی و گذرا پاسخ داد و فرمود نه این کتاب سحر است نه پیامبر ساحر، نه این کتاب کهانت است نه پیامبر کاهن، نه این کتاب افتراست نه او مُفتری، نه این کتاب «أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ» است و نه او آورنده «أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ». این امور را به طور پراکنده در چندین آیات قرآن ذکر کرد؛ نه تنها در دو سوره، در چند سوره این مسائل را ذکر کرد؛ ولی جریان سحر در زمان حضرت موسای کلیم و در جریان فراعنه مصر رواج رسمی داشت، سَحَّارانی داشتند و تعبیر به سَحَّار^۳ در قرآن کریم آمده؛ لذا آن‌جا سخن از سحر و تعلیم سحر و امثال ذلك به طور رسمی و جدّی بود؛ ولی در جریان حجاز این طور نبود؛ لذا ذات اقدس الهی فرمود صنعت شعر براساس «أحسنه أكذبه» است که هر چه اغراق، مبالغه و دروغ آن بیشتر باشد زیباتر است و چیزی که هر چه دروغش بیشتر باشد زیباتر است این شایسته مقام نبوّت نیست، ما هرگز چنین چیزی را یاد پیامبرانمان ندادیم و نمی‌دهیم ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ﴾

۱. قصائدی زیبا که گویندگان این قصائد به شعرا (المعلقات السبعة)؛ یعنی «اصحاب معلقات سبعه» معروف هستند که هفت تن از شاعران روزگار جاهلیت عرب بودند که هر یک قصیده‌ای غرّا سرودند و برحسب رسم معمول آن دوران آنها را از در کعبه بیاویختند که واردشوندگان آنها را ببینند و مایه شهرت و افتخار آنان گردد.

۲. سوره فرقان، آیه ۴: ﴿إِفْكَ أَفْتَرَاهُ﴾.

۳. سوره شعراء، آیه ۳۷: ﴿يَا تُوكُ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ﴾.

الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ^۱». شما در کتاب‌های ادبی مطوّل و امثال مطوّل صریحاً این را می‌بینید که شعر «أحسنه أكذبه»؛

چیزی که هر چه بدتر باشد بهتر است معلوم می‌شود چنین چیزی شایسته مقام وحی و نبوت نیست و همین کار هم رسمی‌ترین فنّ رایج حجاز بود و براساس این نکات است که قرآن کریم آن امور را به طور میانی و گذرا نفی کرد؛ ولی شعر را به صورت رسمی بیان کرد.

اصالت روح و تغییر و تبدیل بدن در دنیا، برزخ و قیامت

در سؤالی که درباره ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾^۱ مطرح است مستحضرید انسان چه در دنیا، چه در برزخ و چه در معاد روحی دارد که اصالت او را تأمین می‌کند و بدنی دارد که این بدن، ابزار کار اوست؛ این بدن در هر سه عالم در تغییر و تبدیل است؛ در عالم طبیعت که روزانه براساس حرکت و تبدّل و تغذیه و تحلیل، در تغییر و تبدیل است؛ در برزخ و همچنین مخصوصاً در معاد در اثر سوخت و سوز در تغییر و تبدیل است، در سوره «نساء» دارد: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدُلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾^۲؛ آن‌طور نیست که در قیامت انسان با بدنی که محشور شد آن بدن همچنان ثابت بماند، بلکه پشت سر هم سوخت و سوز هست که پوست جدید می‌آید، گوشت جدید می‌آید و مانند آن؛ ولی انسان، انسان است و هویت انسان به روح اوست و این روح چون ثابت است انسان ثابت است، این بدن در دنیا برای کسی که مثلاً هشتاد سال زندگی کرده حداقل ده بار این کلّ بدن عوض شده است، گذشته از اینکه اگر تصادفی شود دست عاریه و مصنوعی بگذارند؛ یعنی دست دیگری را بگذارند وقتی جوش بگیرد و جزء بدن شود، بدن او محسوب می‌شود؛ اگر کافری مرگ مغزی داشته باشد دست او را بگیرند و به دست مسلمان پیوند بزنند، این دست تا جوش نگرفته آلوده است؛ اگر دست، دست مشرک باشد، اما وقتی متّصل شد و گرفت، با آن می‌شود وضو گرفت و پاک هم است و تمام آثار دست این مسلمان بر این دست بار است، چون وقتی روح قبول کرده این دست، دست اوست. چه به

۱. سوره یس، آیه ۶۵.

۲. سوره نساء، آیه ۵۶.

صورت طبیعی و چه به صورت مصنوعی چندین بار اعضا و جوارح عوض می‌شود؛ ولی هویت انسان به همان نفس است هر چیزی را که بدن قبول کند جزء انسان می‌شود و اگر در صحنه قیامت باشد آن هم همین‌طور است؛ آنکه در سوره مبارکه «نساء» بود همین بود که بسیاری از این اعضا و جوارح سوخت و سوز می‌شود گوشت جدید، پوست جدید؛ ولی دست همان دست است. پس چه در دنیا، چه در برزخ و چه در معاد در همه این مراحل هویت انسان به همان نفس اوست، گرچه این بدن مرتب دارد عوض می‌شود.

بیگانه بودن اعضا نسبت به روح، علت صدق شاهد بر آنها
پرسش: در جنت برزخی و آخرتی هم بدن‌ها عوض می‌شوند؟

پاسخ: آنها سوخت و سوز ندارند؛ ولی قسمت مهمی که در قیامت سوخت و سوز دارند، برای کفار است. این ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾ هم برای کفار است، ﴿تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ﴾ هم برای معصیتکار است. همه اینها با تغییر و تبدلشان، چون اعضا و جوارح به منزله ابزار هستند، اینها اگر تغییر پیدا کنند روح چون باقی است وحدت انسان محفوظ است، يك و اینها بیگانه هستند، دو؛ وقتی بیگانه علیه انسان حرف می‌زند می‌شود شهادت، سه؛ لذا مسئله ﴿تَشْهَدُ﴾ هم به «جوارح»، هم به دهن، هم به زبان و هم به «سمع» و «بصر» و «جلود» اسناد داده شده این برای آن، برای اینکه از انسان بیگانه است و ابزار انسان هستند.

ذکر بودن قرآن و انداز کافران علت نزول آن

فرمود این قرآن فقط ذکر است نام خداست و یاد خدا و وجود مبارك پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم به عنوان «مذکر» مبعوث شده است، گاهی به صورت حصر دارد که ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾^۱ ما او را برای یاد خدا و نام خدا نازل کردیم و قرآن مبین است، پس هیچ‌کدام از این تهمت‌ها نیست، مخصوصاً تهمت شرك. این قرآنی که ذکر

است، این قرآنی که «قُرْآنُ مُبِینٌ» است و وجود مبارك پیامبر هم که منزّه از آن است که شاعر باشد، اینها برای چه مبعوث شدند؟ برای چه نازل شدند؟ فرمود اینها برای آن است که کافرین را از پایان کارشان بهراسانند که بالأخره انسان زود یا دیر مهاجرت می‌کند و تمام اعمالش با او هست. اگر - معاذ الله - مرگ پوسیدن و نابودی بود هر که هر چه کرد، کرد؛ ولی مرگ، هجرت است و از پوست به در آمدن است، هیچ عاقل با سرنوشت خود بازی نمی‌کند؛ فرمود طولی نمی‌کشد که کلّ این صحنه را شما می‌بینید. ضمیر «لِیُنْذِرَ» به قرآن برگردد درست است، به پیغمبر برگردد درست است، زیرا هم قرآن انذار می‌کند، هم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) انذار می‌کند؛ این «ردّ العجز الی الصدر»^۱ که از فنون ظریف بدیعی فنّ بلاغت است در همین جا هم اعمال شده است.

علت مقید کردن انذار به قید حیات

در صدر سوره مبارکه «یس» فرمود: «لِیُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ * لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ»^۲ آن انذار با استحقاق عذاب در صدر سوره «یس» آمده، همین دو نکته؛ یعنی انذار و استحقاق عذاب در ذیل هم آمده فرمود: «لِیُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَیًّا»^۳، يك؛ «وَلَا یَحِقُّ الْقَوْلُ عَلٰی الْكَافِرِینَ»^۴، دو؛ یعنی قول الهی و غضب الهی بر اینها استحقاق پیدا می‌کند و انسان واقعاً اگر کسی به ایمان مزین نباشد حقیقتاً مُرده است؛ یعنی درك نمی‌کند کسی که معرفت‌شناسی او معرفت‌شناسی حسّی و تجربی است او غیب را اصلاً درك نمی‌کند، اگر کسی براساس «لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتّٰی تَرٰی اللّٰهَ جَهْرَةً»^۵ و براساس «أَرٰنَا اللّٰهَ جَهْرَةً»^۶ که اساس معرفت‌شناسی همان حس و تجربه حسّی است این اصلاً غیب را درك نمی‌کند، چون درك نمی‌کند معلوم می‌شود زنده نیست. از بهترین علامت‌های حیات، درك است و اگر درك نباشد حیات نیست؛ لذا فرمود اینها مُرده‌اند. براساس صنعت «احتباك» این چهار عنوان را قرآن ذکر نکرد، دو عنوان از این

۱. اساس الاقتباس، ص ۵۹۷؛ «اشترك اول و آخر هر بیت در يك كلمه كه آن را «رد العجز علي الصدر» خوانند».

۲. سوره یس، آیات ۶ و ۷.

۳. سوره بقره، آیه ۵۵.

۴. سوره نساء، آیه ۱۵۳.

عناوین «اربعه» را ذکر کرد تا آن صنعت ظریف «احتباك» جای خود را پیدا کند؛ یعنی زنده در مقابل مرده است که مرده را قرآن ذکر نکرد، کافر در مقابل مؤمن است که مؤمن را ذکر نکرده، بلکه فرمود انسان یا زنده است یا کافر. يك محقق می‌فهمد که زنده همان مؤمن است و کافر همان مُرده است. اگر زنده در مقابل کافر قرار گرفت؛ یعنی کسی که مؤمن است زنده است و کسی که کافر است واقعاً مُرده است، آن وقت آن آیتی که دارد ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ﴾^۱ و مانند آن، ﴿مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾^۲ تأیید این مطلب است ﴿وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾.

طرح مجدد مسئله توحید با استفاده از خلقت چهارپایان

بعد به مسئله توحید می‌پردازد می‌فرماید آنچه شما می‌بینید و این دام‌هایی که دارید از گوشت و شیر اینها استفاده می‌کنید اینها را خدا خلق کرده که نه شریکی دارد، نه ظهیری دارد، نه شفیعی به غیر اذن او کار می‌کند. در بخشی از سوره مبارکه «سبأ» گذشت؛ اینکه فرمود: ﴿أَيَّدِينَا﴾ گرچه کلمه حصر به عنوان «إِثْمًا» و مانند آن در این آیه سوره مبارکه «یس» نیست، فرمود با دستِ ما؛ یعنی با مدبّرات و ابزار خلق کردیم؛ ولی در آیه ۲۲ و ۲۳ سوره مبارکه «سبأ» فرمود غیر خدا هیچ موجودی در جهان، مالک ذره‌ای نیست «لا بالاستقلال»، «لا بالمشاركة»، «لا بالمظاهر»؛ غیر خدا اگر بخواهد سهمی داشته باشد یا ذره‌ای را «بالاستقلال» مالک است یا در ذره‌ای «بالمشاركة» سهم است یا در ذره‌ای ظهیر و پشتوان و پشتیبان خداست هیچ‌کدام از اینها برای غیر خدا نیست؛ آیه ۲۲ سوره مبارکه «سبأ» این بود: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ غیر خدا ﴿لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ «بالاستقلال»، يك؛ ﴿وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكَ﴾ «بالشراکه»، دو: ﴿وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ که «مُظاهر» حق، پشتیبان حق، پشتوانه حق باشد، سه؛ بالأخره اگر کسی بخواهد سهمی داشته باشد یا برای آن است که ذره‌ای را مالک است یا شريك در مالکیت است یا کمک کرده است. اگر کسی بیگانه محض از نظام هستی باشد، از او چه کاری ساخته است؟

۱. سوره نحل، آیه ۲۱.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۲.

می ماند مسئله شفاعت، شفاعت را خدای سبحان به انبیا و اولیا و اهل بیت اذن داده که به اینها اذن هم نداده؛ لذا در آیه ۲۳ همان سوره مبارکه «سبأ» فرمود شفاعت حق است، اما کسی به این اصنام و اوثنان اذن نداده ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾، پس شما به این اصنام و اوثنان به چه دلیل تکیه می کنید؟ الآن هم در همین سوره مبارکه «یس» فرمود ما اینها را خلق کردیم، دیگری چه چیزی می تواند خلق کند؟ ﴿وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا﴾^۱ در جریان کشتیرانی، اما در خصوص دامداری و مانند آن فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا﴾ گرچه حرف حصر در این جا نیامده؛ ولی سیاق، سیاق حصر است و به قرینه آیه ۲۲ سوره مبارکه «سبأ» دیگران هیچ سهمی ندارند.

تمام علوم به علم دینی برمی گردد؛ اگر موضوع مسئله فعل خدا باشد، اما هنر از آن جهت که فعل خود انسان است جزء صنعت است نه جزء خلقت شناسی؛ لذا ممکن است يك قسم آن حلال باشد و يك قسم آن حرام، يك قسم آن دینی باشد و يك قسم آن غیر دینی؛ ولی در خلقت که موضوع مسئله فعل خداست، ممکن نیست علم غیر دینی باشد.

دلالت آیه بر مالکیت انسان بر مال خود در برابر دیگران نه خدا

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾ ما اصل مالکیت را بین خود شماها امضا کردیم؛ یعنی ذات اقدس الهی افراد را مالک کسب خودشان می دانند، فرمود: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ﴾^۲ اصل مالکیت را بر خلاف مرام بلشویکی^۳ امضا کرده است؛ هر کسی کار حلال کرده مالک می شود، اما در مقابل ذات اقدس الهی کسی مالک نیست تا بگوید من مالک هستم و این کار را انجام نمی دهم، این هم می شود حرف قارون؛ لذا وقتی مالکیت را امضا می کند می فرماید انسان ها نسبت به هم هر کسی کسب حلالی کرد یا ارثی برد مالک

۱. سوره یس، آیه ۴۱.

۲. سوره نساء، آیه ۳۲.

۳. دسته ای از حزب کارگر سوسیال دموکرات مارکسیستی روسیه بودند که در دومین کنگره حزب در ۱۹۰۳ به رهبری لنین از دسته منشویک ها (اقلیت) جدا شده و نهایتاً حزب کمونیست شوروی را تشکیل دادند.

است این جا هم فرمود: ﴿فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ﴾، اما وقتی دستور خدا می رسد می فرماید: ﴿وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾^۱ یا ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾^۲ شما در کنار سفره ما نشستید، ما وقتی دستور دادیم فلان مال را باید در فلان راه مصرف کنید دیگر نمی توانید بگویید ما مالک هستیم «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَي أَمْوَالِهِمْ»^۳ نسبت به یکدیگر بله «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَي أَمْوَالِهِمْ» و «حقوقهم»^۴ و مانند آن، اما نسبت به ذات اقدس الهی این چنین نیست.

استناد رام نمودن دامها به خدا و انواع بهره‌وری انسان از آن

فرمود ما این دامها را برای شما آفریدیم و این دامها را هم ما نرم کردیم، «ذلول» و تابع قرار دادیم که شما از آن استفاده کنید ﴿وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ﴾ نه تنها اینها را، ما زمین را هم برای شما نرم کردیم، «أرض» را «ذلول» قرار دادیم که شما از هر گوشه زمین هر بهره‌ای خواستید ببرید، عمق زمین بروید نفت و گاز استخراج کنید یا اگر آب استخراج کنید مقدور شماست؛ ما «أرض» را «ذلول» قرار دادیم، نرم قرار دادیم هر جایی از آن را شما بخواهید بهره‌برداری کنید می توانید این معنای تسخیر است، آسمانها را هم «ذلول» قرار داد، به دلیل این تسخیری که فرمود؛ منتها انسان هم می تواند از زمین بهره برد و هم می تواند از آسمان بهره برد، کلّ این مجموعه برای بهره‌وری انسان خلق شده است؛ فرمود ما برای شما مسخر کردیم ﴿وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ﴾ شما سوار می شوید، يك؛ همان طور که در سوره مبارکه «نحل» آیات آن خوانده شد و از گوشت حلال آنها استفاده می کنید، دو و از پوست و پشم و كُرْك و موی آنها بهره می برید و از شیر آنها هم استفاده می کنید و هم منافع دارید^۵ که پوستشان، پشمشان، كُرْكشان، و برشان، مویشان استفاده می کنید و هم از لبنیاتشان استفاده می کنید، چرا شاکر نیستید؟!

۱. سوره نور، آیه ۳۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۳. تذکرة الفقهاء (ط - جدید)، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

۴. حاشیة المکاسب (یزدی)، ص ۱۸۹.

۵. سوره نحل، آیه ۵: ﴿خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ﴾.

فرمود در قبال این نعمت‌هایی که ذات اقدس الهی به اینها داد، اینها بت‌ها را می‌پرستند؛ اولاً از بت‌ها که فرمود هیچ کاری ساخته نیست، برای اینکه خود اینها مخلوق هستند، يٰك؛ در سوره مبارکه «حج» مثالی زده است که اگر مگسی روی این بت‌ها بنشیند این بت‌ها توان آن را ندارند که از خودشان دفاع کنند، فرمود: ﴿زُعْفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾^۱ اینها از خودشان يٰك مگس را نمی‌توانند دفع کنند، چه رسد به اینکه مشکل شما را حل کنند. در این جا فرمود: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً﴾ مشرکان این طور نبودند، اینها ریا نمی‌کردند، مشرك بودند و مشرك غیر از «مُرَائِي» است؛ «مُرَائِي»، قدری خدا و قدری غیر خدا را در نظر دارد؛ یعنی به دیگران نشان می‌دهد که من دارم برای رضای خدا کار می‌کنم و نکند، این سه عنصر که جمع شود می‌شود ریا؛ ریا این است که به دیگری نشان می‌دهد، يٰك؛ که من دارم برای خدا کار می‌کنم، دو؛ در حالی که این چنین نیست، سه؛ این معنی ریاست. اما اینها اصلاً خدا را عبادت نمی‌کنند اینها فقط بت‌ها را عبادت می‌کنند؛ لذا مسئله ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ است نه «مع الله»؛ فرمود: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً﴾ تا به این خیال که این بت‌ها در تقریب و در شفاعت و امثال ذلك سهمی دارند و کمکی نصیب اینها بشود، در حالی که ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ﴾ نه اینها می‌توانند بت‌ها را کمک کنند و نه بت‌ها توان آن را دارند که یار و یاور اینها باشند ﴿وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ﴾ اگر همه بت‌ها دست به دست هم دهند «جُند» و سپاه شوند و بخواهند مشکل شما را حل کنند نمی‌توانند، شما دست به دست هم دهید، سپاه شوید و «جُند» شوید که بخواهید مشکل آنها را حل کنید نمی‌توانید، چه رسد به اینکه اینها «جُند» نیستند و تنها هستند، از «جُند» اینها کاری ساخته نیست چه رسد به تنهایی اینها، ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ﴾.

امر به تحمل و محزون نشدن از تهمت‌های گوناگون مشرکان

بنابراین این بخش‌هایی را که فرمود، فرمود تهمت‌هایی که زدند شما تحمل کنید و اثری برای این تهمت‌ها نیست، بعضی از این‌ها که خیلی رقیق است و بعضی که مقداری تند است ما آن را صریحاً گفتیم به ﴿أَضْعَافُ أَلْحَامٍ﴾ پاسخ زیادی لازم نبود، به «إفك» پاسخ زیادی لازم نبود، به سحر و کهنات پاسخ زیادی لازم نبود، به شعر پاسخ رسمی‌تری لازم بود که ما این جا گفتیم. بعد فرمود: ﴿فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ﴾ حرف‌ها و تهمت‌های گوناگون و روزانه اینها شما را محزون نکند، برای اینکه ما می‌دانیم آنها چه چیزی در درون دارند و چه چیزی آشکار کردند، نه آن اسرار درونی‌شان کارساز است که مشکلی را برای آنها حل کند و نه آنچه در علن و آشکار بیان کردند می‌توانند با آن علیه نظام شما کاری انجام دهند. از این به بعد شروع می‌کنند به بحث معاد و آن بحث رسمی و مهمّ معاد که ﴿ضَرْبُ لَهمْ مَثَلًا﴾ در آن هست.

ضرورت حضور در راهپیمایی ۲۲ بهمن به خاطر حفظ شرف و کرامت ایرانی

حالا چون فردا به مناسبت انتساب به بی‌بی حضرت معصومه (سلام الله علیها) است تعطیل هم کردند و پس فردا هم روز بزرگ و عظمت دینی ماست به نام ۲۲ بهمن این را عرض کنیم که همه ما موظفیم شرکت کنیم و مسئله ۲۲ بهمن و حضور در راهپیمایی يك امر عادی نیست، این جزء فریضه انقلاب است. انقلاب يك سلسله روزهایی دارد که به منزله نافله انقلاب است و يك سلسله روزهایی هست که به منزله فریضه انقلاب است. الآن شما می‌بینید پنج به علاوه يك، به علاوه دو، به علاوه سه اینها دستشان تا مرفق در خون بشر آلوده است، چند کار اینها کردند که عزیزان ما در آن دیدارهایشان با اینها باید در میان بگذارند، تنها بحث انرژی هسته‌ای نیست؛ در کنار میز به اینها بگویند شما این کارها را کردید، این پرونده سیاه را در خاورمیانه، در خاور دور، در باختر دور دارید نه تنها نسبت به ما بد کردید نسبت به خودتان هم بد کردید! شما چطور می‌گویید ما نسبت به ایران اطمینان نداریم؟! شما ببینید اینها دو کار کردند:

هم حوزویان اینها نابجردانه کار کردند که عقل و علم نمی پذیرد و هم دانشگاهیان اینها؛ ولی نه حوزویان ما چنین کاری کردند و نه دانشگاهی های ما. حوزویان اینها که خروجی آن همان رهبران کلیساست که جناب گاليله را به جُرم اینکه می گوید زمین حرکت می کند چنین کاری کردند؛ ما چنین کاری نکردیم، شما این سابقه سیاه را در پرونده دارید. این پنج به علاوه يك، به علاوه دو، به علاوه سه، به علاوه چهار، جنگ جهانی اول و دوم را شما راه انداختید، هفتاد یا هشتاد میلیون را شما در ظرف مدت کمتر از پنجاه سال خاك كرديد، ما چنین کاری نکردیم! ما يك سر و گردن از شما بلندتریم! جز شرف و عزّت و عظمت و آزادی کاری از ما ندیدید، چطور دهن باز می کنید و می گوئید ما به ایران اطمینان نداریم؟! این جنگ جهانی اول را چه کسی راه انداخت؟ جنگ جهانی دوم را چه کسی راه انداخت؟ هفتاد یا هشتاد میلیون که کم نیست، همه را شما خاك كرديد ما چنین کاری نکردیم. عظمت ما را بخواهید ببینید؟ شرف این ملت را می خواهید ببینید؟ ببینید در جنگی که شما علیه صدام راه انداختید چه کار کردیم، اینها شرف ملت است، ما امتحان دادیم، اینها سند ماست؛ ما دیگر از تاریخ بیهقی نقل نمی کنیم تا کسی بگوید آن سند دارد یا ندارد، این حرف ها، حرف های روز است. ده سال جنگ را بر ما تحمیل کردید با دو سال جنگ داخلی و هشت سال دفاع مقدس تا انقلاب به ثمر رسید خلق ترکمن را راه اندازی کردید، از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به خلق ترکمن از شمال ایران اسلحه دادید که اینها سنگربندی کردند و به حمل شایع جنگ شروع شد و این عزیزان سپاهی و بسیجی رفتند خاموش کردند، بعد کردستان را به آتش کشیدید، اینها رفتند خاموش کردند، خلق مسلمان و خلق عرب را راه اندازی کردید، اینها رفتند خاموش کردند، آن انفجار دفتر حزب جمهوری بود، انفجار نخست وزیری بود، انفجار دادستانی انقلاب اسلامی بود - شهید قدوسی و دیگران - انفجار کوی و برزن بود، دو سال ما گرفتار جنگ داخلی بودیم، بعد از دو سال هم هشت سال این دفاع مقدس را بر ما تحمیل کردید، با بزرگواری این مردم تحمّل کردند؛ بعد تا رسید به

جایی که امام (رضوان الله علیه) قطعنامه را با زهر هلاهل قبول کرد، حالا که قبول کردند و قطعنامه را ما پذیرفتیم کاری کردید که آن کفار رسمی دارند می‌کنند.

بی‌اعتماد بودن ائمه کفر علت امر بر قتال آنان

مستحضرید که قرآن نگفت با هر کافری بجنگید، گفت با ائمه کفر بجنگید نه برای اینکه اینها ایمان ندارند ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾^۱ نه برای اینکه «لا ایمان لهم»، با کفار لازم نیست انسان بجنگد فرمود: ﴿إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾^۲؛ یعنی اینها قطعنامه، سوگند، توافق ژنو و امثال ژنو را اعتنا نمی‌کنند. برهان قرآن کریم این نیست که «قاتلوا ائمة الکفر إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» این را که نگفته، فرمود: ﴿إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾ اینها سوگند، قطعنامه، توافق، تفاهم را می‌گویند؛ ولی هنوز مرکبشان خشک نشده به زیرش می‌زنند، این حرف قرآن است ﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً﴾^۳ «إِلَّ» یعنی تعهد، یعنی توافق، فرمود اینها این‌طور هستند.

نونه‌ای از ناجوانمردی غربی‌ها و کرامت ایرانیان بعد از قبول قطعنامه

ما قبول کردیم، توافق کردیم، قطعنامه را پذیرفتیم، همین که امام (رضوان الله علیه)، مسئولین ما و ملت بزرگوار ایران اسلامی قطعنامه را قبول کردیم اینها عملیات مرصاد را علیه ما راه‌اندازی کردند، چه وقت؟ بعد از قطعنامه، عزیزان ما رفتند، خدا شهید صیاد شیرازی و دیگران (رضوان الله علیهم) را با انبیا و اولیا محشور کند رفتند و زود خاموش کردند، پس این عملیات مرصاد خاموش شد، این جریان عملیات مرصاد بعد از قطعنامه بود صدام حمله کرد به کویت و امیر کویت هم دست خود را از لای عبای مطلقاً در آورد و گریه کرد و به غرب پناهنده شد و آنها اتحادیه تشکیل دادند و در حقیقت جنگ نفت بود که علیه صدام آمدند، به ما گفتند این صدام خیلی به شما آسیب رسانده، شما در شرق عراق

۱. سوره توبه، آیه ۱۲.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲.

۳. سوره توبه، آیه ۱۰.

يك گلوله‌ای رها کنید و ما را کمک کنید که نه مسئولین اجازه دادند، نه ملت بزرگوار ما اجازه دادند، گفتند ما قطعنامه را قبول کردیم. جناب جان‌کری و امثال جان‌کری باید بدانند که واقعاً ایران يك سر و گردن از همه آنها بلندتر است، ما این بزرگواری را نشان دادیم، ما این کرامت را نشان دادیم، ما این اعتماد را نشان دادیم، ما این عظمت را نشان دادیم و گفتیم شما با او در جنگ نفت شرکت می‌کنید ما قطعنامه را قبول کردیم. بعد از آن به بهانه سلاح کشتار جمعی خود آمریکا حمله کرد و از این طرف خواستند که شما هم از این طرف چهارتا گلوله بزنید، ملت ایران گفت ما چنین کاری نمی‌کنیم، ما قطعنامه را قبول کردیم، دین ما می‌گوید این را امضا کردی پای امضایت بایست! کدام شرافت را شما بر روی گره زمین می‌بینید که مثل ایران باشد، چرا به خودتان اجازه می‌دهید و می‌گویید ما به ایران اطمینان نداریم! این جنگ جهانی اول و دوم را که پرونده سیاه است شما دارید ما که چنین کاری نکردیم. این عظمت دین است، این عظمت قرآن است، این شرف قرآن است و برای این شرف، همه باید تلاش کنند. مملکت ۷۵ میلیونی، ایران به آن عظمت ممکن است چند نفر ناراضی باشند یا دین برای آنها حل نشده باشد؛ ولی شرف يك امر مشترکی است، يك امر بین‌المللی است.

کرامت ایرانیان برگرفته از قوانین بین‌المللی اسلام

این قرآن سه دستور دارد: يك دستور محلی دارد، يك دستور منطقه‌ای دارد و يك دستور بین‌المللی؛ این بیان نورانی سیدالشهداء (سلام الله علیه) در قتلگاه که فرمود: «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ»^۴ این دستور دینی است؛ یعنی اگر مسئله محلی را قبول ندارید، منطقه‌ای را قبول ندارید، دین و قرآن و قیامت و نماز و روزه را قبول ندارید، این بخش سوم دین را قبول داشته باشید «فَكُونُوا أحراراً فِي دِينِكُمْ»^۵ سیدالشهداء به عنوان صاحب شریعت این حرف را می‌زند، به عنوان دستور دینی دارد می‌گوید، چون خود دین هم بخش محلی دارد هم بخش منطقه‌ای دارد که برای موحدان است هم

۴. اللهوف (فهری)، ص ۱۲۰.

۵. اللهوف (فهری)، ص ۱۲۰.

بخش بین‌المللی، این آیه هفت و هشت سوره مبارکه «ممتحنه»^۶ همین است؛ در مقدمه قانون اساسی این آیه هشت سوره مبارکه «ممتحنه» آمده که با کفار، با مشرکان، با ملحدان، با کسانی که قرآن و قیام قیامت را قبول ندارند می‌شود زندگی مسالمت‌آمیز داشت.^۷ حضرت به عنوان اینکه صاحب شریعت است این دستور را داد، این دستور دینی است «فَكُونُوا أحراراً فِي دِيَارِكُمْ»؛ این را عزیزان ما، بزرگان ما، دوستان ما که در ایران زندگی می‌کنند و ایرانی هستند همه اینها باید در این راهپیمایی شرکت کنند، برای اینکه شرف ملی را که ما ثابت کردیم، عظمت ملی را ثابت کردیم، مظلومیت‌مان را ثابت کردیم. نه تنها اینها نسبت به ما پنجاه، شصت سال است که دارند ظلم می‌کنند، به خودشان هم ظلم کردند؛ الآن که می‌بینید سخن از دموکراسی دارند، برای اینکه دست همه اینها روی ماشه بمب اتم است اگر - خدای ناکرده - جنگ جهانی سوم شروع شود کسی روی کره زمین نمی‌ماند. دین می‌گوید شما اصل سلاح اتمی را از روی زمین بردارید.

انبیای الهی مروّجان زندگی مسالمت‌آمیز

بارها به عرضتان رسید و این آیات در همین مسجد تفسیر شده است؛ خدا دو پیغمبری که رهبری انقلاب را داشتند، به مقام سلطنت رسیدند و قدرت دستشان بود برنامه‌شان را ذکر کرده و فرمود آن داود بود رهبری انقلاب را داشت ﴿قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾^۸، اینکه رهبری انقلاب را داشت، امامت را قبول کرد، حکومت تشکیل داد ما آن آهن سخت را در دست او مثل موم نرم کردیم؛ ولی نگاه کنید پیغمبر چه کار کرد، همان را به عنوان کامل‌تر پیغمبر اسلام آورد، اینکه

۶. «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

۷. اصل چهاردهم - به حکم آیه شریفه ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف هستند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند، این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

۸. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

وجود مبارك پیغمبر فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱ اینها تمثیل است نه تعیین «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْعُلُومِ، مَكَارِمَ الْمَعَارِفِ، مَكَارِمَ الْحَقُوقِ، مَكَارِمَ الْفَقْهِ، مَكَارِمَ الْفَلَسَفَةِ وَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» همه آنچه انبیا آوردند وجود مبارك حضرت آورده كامل ترش را و برای تکمیل همان‌ها. این داود رهبری انقلاب را قبول کرده و الآن دشمن هم دارد و خدا همان آهن سرد و سخت را در دست او مثل موم کرده ﴿وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾^۲ اینکه به ما می‌گویند هر وقت مشکلی مشکلی پیدا کردی بگو «يَا مُلْكَيْنَ الْحَدِيدِ لِدَاوُدَ»^۳ همین است؛ آن آهن سرد را برای او نرم کرده موم کرده، این می‌توانست دشنه و شمشیر و تیر و نیزه بسازد، اما با این آهن نرم زره ساخت که سلاح دفاعی است، این را می‌گویند پیغمبر؛ ما همین حرف را می‌زنیم و آن فرزندش سلیمان بن داود فرمود ما این مس را - این مسی که به این سفت و سختی است - برای او مثل سیل، روان کردیم، چشمه آب کردیم ﴿وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ﴾^۴ یعنی مثل اینکه آب از چشمه می‌جوشد مس این گونه برای وجود مبارك سلیمان می‌جوشید، سیل وار می‌جوشید و احتیاج به کوره آهن نداشت، اما او این کار را نکرد که شمشیر بسازد، نکرد که نیزه بسازد این دین، دین رحمت است، دین عقل است. اگر - خدای ناکرده - این سلاح‌ها در جنگ جهانی سوم به کار برود کسی نمی‌ماند، اینها را این مسئولین ما باید به آنها بگویند که اگر عاقل هستند، اگر خردمند هستند، اگر «إِنْ كَانَ لَهُمْ عَقْلٌ، إِنْ كَانَ لَهُمْ فَهْمٌ» می‌فهمند که ایران، مهد کرامت است و شرافت است و عزّت؛ هم امام راحل که حشر او با انبیا هم شهدا که حشر آنها با شهدای کربلا، اینها وارثان انبیای قبلی هستند و مورّثان بعد از ما، همه ما - ان شاء الله - در روز ۲۲ بهمن با این جلال و شکوه شرکت کنیم

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۲. سوره سبأ، آیه ۱۰.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴. سوره سبأ، آیه ۱۲.

و شعار ما همین باشد هم بخش‌های محلی را و هم منطقه‌ای را هم بین‌المللی را عرض کنیم و این وحدت را که خدا به عنوان نعمت ویژه یاد کرد و فرمود: ﴿فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾^۱ - انشاء الله - بیش از گذشته حفظ کنیم. حفظکم الله!

«و الحمد لله ربّ العالمین»